چسب و قیچی

## پنیر را ۲ بار بفروش

مهرداد احمدی‌شیخانی

● شیخ‌بهایی حمامی ساخته بود که آب آن با شعله یک شمع گرم می‌شد... .

محمد مُقنع ماهی ساخته بود که به مدت دو ماه (و به روایتی چهار ماه) هر شب از چاهی در شهر نخشب بیرون می‌آمد و مردم را شگفت‌زده می‌کرد... .

از این دست روایت‌ها که به اسطوره پهلو می‌زنند، بسیار است و بسته به آنکه چگونه به آنها نگاه کنیم، می‌تواند برایمان مایه مباهات، یا اسباب سرگرمی باشد. اما هر چه هست، کسی برای اثبات آنها جز نقل روایات که -حتی در صورت صدق- از آسیب قصه‌پردازان مصون نمانده، شاهدی نخواهد داشت و این خود باورپذیری این‌گونه ماجراها را هرچه بیشتر ناممکن می‌کند. اما دریغ از یک برگ نوشته که بگوید اگر این داستان‌ها درصدی از واقعیت را با خود داشته، چگونه انجام پذیرفته است. آن گرمابه یک شمع یا آن ماه که نورش تا چهار فرسخی دیده می‌شد، چگونه ساخته شده بود؟ دانش و مهندسی چنین توانایی شگفت‌انگیزی چه بوده؟ یعنی حتی یک خط هم ننوشته‌اند که چگونه چنین کرده‌اند؟ اگر سرزمین ما دارای چنین توان مهندسی‌ای بوده، چرا این دانش هیچ‌جا ثبت نشده است؟ گیریم که ماه نخشب و حمام شیخ‌بهایی محصول داستانسرایی است، «منارجنبان» اصفهان که داستان‌سرایی نیست. ولی دانش مهندسی ساخت آن کجا ثبت شده؟ چرا این توانایی و تجربه به دیگران منتقل نشده؟ این سابقه مهندسی در کدام پستویی و برای کدام روز مبادا پنهان شده است؟ بسیار گفته‌اند و گفته‌ایم که ما ملتی شفاهی هستیم! خب هستیم! که چه؟ که چون ملتی شفاهی هستیم، ننویسیم و تجربیاتمان را ثبت نکنیم و خیالمان راحت؟

سال‌ها به عنوان یک طراح گرافیک دربه‌در کتابخانه‌ها و کتاب‌فروش‌ها بودم که شاید کتابی پیدا کنم که روش‌ها و تجربیات استادان این حرفه را در آن بیابم، اما دریغ از یک کتاب! هرچه بوده و هست، یا نقل خاطرات یا سخنان نغز و بیهوده است. خیلی که زحمت کشیده‌اند آلبومی از آثارشان ساخته‌اند که البته از این زحمت سپاسگزاریم و حتما دیدن کارهای استادان بنام و اخیرا بی‌نام را لازم داریم. اما این کار به فروختن پنیر فروخته‌شده می‌ماند. یک‌بار سفارش کار گرفته‌اند و کاری انجام داده‌اند و پولش را گرفته و حالا آن را آلبوم کرده‌اند و دوباره می‌فروشند. دستتان درد نکند؛ بسیار هم خوب، ولی انتقال تجربیاتتان چه؟ اینکه چگونه کار را به نتیجه رسانده‌اید. اینکه چگونه فکر کرده‌اید، ایده‌ها برای آن سفارش ساخته‌اید، ایده‌های مختلف را پرورده‌اید تا بالاخره از بین آنها یکی را به ثمر رسانده‌اید. نشانه ساخته‌اید؟ دستتان درد نکند، ولی چرا هیچ‌وقت ننوشتید چگونه این نشانه را -که گاهی هوش از سر آدمی می‌برد- طی چه مسیری به نتیجه رسانده‌اید؟ شما که معلم هستید و استاد؛ درس می‌دهید و شاگردهای زیادی دارید، گیریم که در این حرفه شیخ‌بهایی هستید، نه اینکه روزی خواهید مرد؟ پس چرا نمی‌نویسید؟ چرا نباید یک کتاب از تجربیاتتان باشد که چگونه و طی چه مسیری، یک پوستر را می‌سازید؟ یا یک کتاب که چگونه یک نشانه را به ثمر می‌رسانید؟ یعنی باید فقط شاگردان رودررویتان به بخشی از دانشتان دست پیدا کنند و بس؟ برای آن جوان شهرستانی که در تمام عمرش شما را نمی‌بیند، راهی نیست؟ باید فقط برایشان مانند یک غول و اسطوره‌ای در دوردست باشید؟ چندسال پیش درهمین‌باره با استاد بزرگواری گفت‌وگو می‌کردم و اصرار داشتم بدانم به نظر او چرا در این حرفه هیچ‌کس جز آلبوم آثار و نقل خاطرات بسیار ارزشمند -و البته بی‌فایده-، چیزی منتشر نمی‌کند که در جواب گفت «برای اینکه وقتی می‌نویسی، بیشتر از آنکه دانسته‌هایت دیده شود، ندانسته‌هایت به‌چشم خواهد آمد!» امیدوارم آن بزرگوار اشتباه گفته باشد.

عکس: معمارنت

## مرگ مادر «مجله معمار»

**سعید برآبادی:** سهیلا بسکی، داستان‌نویس، مترجم و بنیان‌گذار مجله تخصصی «معمار»، روز چهارشنبه پس از سال‌ها مبارزه با بیماری سرطان، چشم از جهان فروبست. او درست در سال کودتای ۲۸ مرداد به دنیا آمد و پس از طی مدرسه عالی مدیریت گیلان، برای تحصیل در رشته اقتصاد به دانشگاه ایالتی میشیگان آمریکا رفت. یک سال مانده به انقلاب، به ایران بازگشت و به همدان رفت تا در دانشگاه بوعلی این شهر به کار مشغول شود؛ اما پس از انقلاب بهمن ۵۷ او به تهران مهاجرت کرد تا در دانشگاه علوم تربیتی اقتصاد تدریس کند. از همان زمان آرام‌آرام کار ترجمه کتاب را آغاز کرد و اندکی بعد قدم در راه داستان‌نویسی گذاشت. از فرصت به‌دست‌آمده در آموزش اقتصاد بهره گرفت و کم‌کم به مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری پیوست و مسئول انتشار مجله آبادی شد. مجله آبادی، یکی از تأثیرگذارترین مجله‌های معماری روزگار سازندگی به حساب می‌آید و شاید همین انگیزه کافی بود تا بسکی، وقتی که در سال ۱۳۷۶ از مسئولیت این مجله برکنار شد، با سرمایه شخصی خود، اولین مجله خصوصی و تخصصی معماری در ایران را بنا کند: «مجله معمار». در کنار انتشار این مجله، مدیریت مؤسسه معمار، نشر و برگزاری جایزه بزرگ معمار از دیگر فعالیت‌های سهیلا بسکی بود؛ اما اصلی‌ترین فعالیت او در این سال‌ها در مجله‌ای که بحق، مادرانه آن را دوست داشت، همانا شناساندن معماران کلاسیک و معتبر ایرانی به جامعه مخاطب آنها بود. او معتقد بود شناخت جامعه ایرانی از معمارانی که عمرشان را صرفِ ساختن شهرهای امروزی ایران کرده‌اند کم است و افزایش آگاهی جامعه در این زمینه می‌تواند به ساخت بناهای بهتر و گسترش دانش و هنر معماری منجر شود و درست به همین دلیل بود که جلد اکثر شماره‌های مجله معمار یا به آثار برگزیده معماران اختصاص داشت یا عکس آنها، تا از این رهگذر، فضای دوستانه‌تری میان مخاطب و معماران برقرار شود.

از این رهگذر، او در دوره‌ای که مسئولیت مجله آبادی را برعهده داشت، علاوه‌بر شناساندن جریان‌های معاصر معماری به دانشجویان تنها دانشگاه‌های معماری کشور، میرمیران، شیردل و بسیاری از معماران معاصر دنیای غرب را معرفی کرد. او در ساختمان وزارت مسکن، خیابان شهید خدامی، اولین جلسات نقد و نظر در حوزه معماری را برگزار کرد و این شروع بسیاری از نشست‌ها و سمینارهای تخصصی امروز است. با وجود اینکه بسکی، دانش‌آموخته رشته معماری نبود؛ اما شم قوی او و کششی که درونا به مقوله معماری داشت، از او یک چهره تأثیرگذار در معماری معاصر باقی گذاشت اگرچه در دوره حضورش در مجله معمار، برخی از انتخاب‌هایش نیز با نقد جامعه معماری همراه بود. روی دیگر سکه شخصیت سهیلا بسکی، داستان نویسی است که در سال ۸۲ توانست با یک مجموعه داستان کوتاه، برنده جایزه گلشیری باشد و عملا وارد جمع داستان‌نویسان بنام روزگار اصلاحات و چاپ کتاب شود. هم‌زمان با روبه‌افول رفتن کیفیت مجله معمار، حال سهیلا بسکی نیز به وخامت رفت، بسیاری از معماران و آنها که دورادور او را می‌شناختند، در دوره مریضی به سراغش رفتند و عیادتش کردند؛ اما در نهایت او که چهارشنبه هفته گذشته، ششم خرداد برای دیدار با خانواده‌اش به استانبول ترکیه رفته بود، نتوانست جسم رنجورش را به مرگ تقدیم نکند.

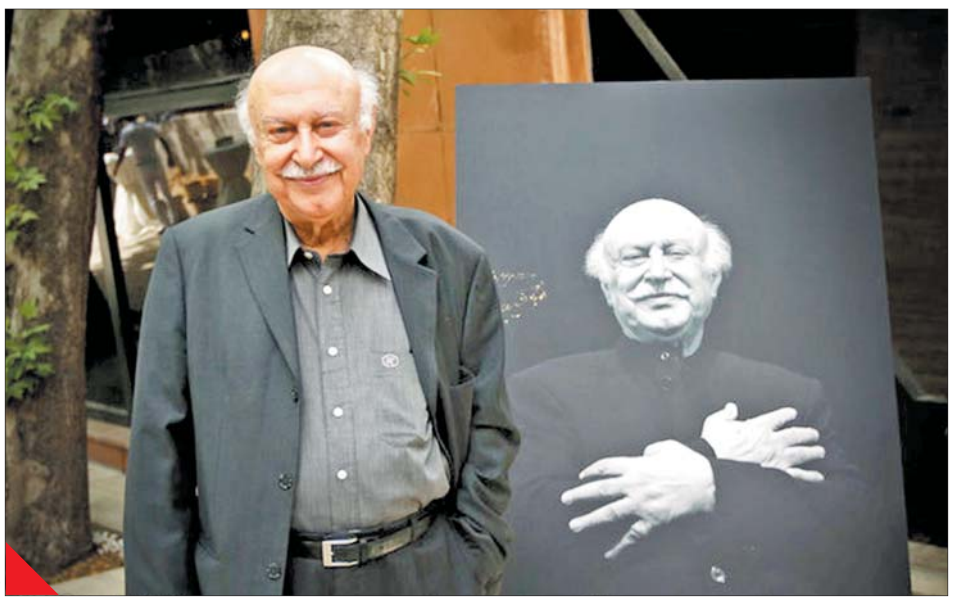

عکس: مهر

# تجلیل از فخرالدینی در «آسمان»

**شرق:** «آسمان» میزبان فرهاد فخرالدینی شد. او با دست‌های ضربدری روی سینه‌ها که حالا بخشی از هویت تصویری این آهنگ‌ساز شده‌اند، خاطرات روزهایی را که میلی به کار نداشته، مرور کرد و از ساخت موسیقی «سربداران» و آرزوی دیرینش گفت. نام فرهاد فخرالدینی، آهنگ‌ساز و موسیقی‌دان ایرانی، بار دیگر در رسانه‌ها آمد، این‌بار اما حضور او به دلیل مسائل مربوط به ادغام ارکستر موسیقی ملی با ارکستر سمفونیک نبود. ظهر پنجشنبه، هفتم خرداد مجموعه «آسمان» وابسته به فرهنگستان هنر میزبان آهنگ‌سازی بود که با ساخت آثاری برای مجموعه‌های تلویزیونی همچون سربداران، امام‌علی(ع)، بوعلی‌سینا، روزی روزگاری و کیف انگلیسی، خاطره این سریال‌ها را در ذهن مردم ثبت کرد هرچند در میان آنها، موسیقی «سربداران» که مربوط به اوایل دهه ۶۰ هجری است، بیش از همه توانسته، در میان مردم مورد استقبال قرار گیرد. شاید به همین دلیل بود که فخرالدینی در همین مراسم به موسیقی این مجموعه اشاره کرد: «باور کنید من خیلی چیزها از شما آموختم که خودتان خبر ندارید. من از دوست دیرینم، احمد پژمان عزیز، یاد گرفتم و خوب یادم می‌آید که چه اثر مثبتی روی من داشت. آقای نجفی من از شما هم یاد گرفتم چون وقتی در رادیو کار می‌کردم و اتفاقا سمت مهمی هم داشتم، اما به خواسته‌های باطنی خودم نمی‌رسیدم، این شما بودید که در را به رویم باز کردید و باعث شدید قطعه وسیع‌تر با فرم گسترده‌تری را بنویسم که از آرزوهایم در رادیو بود. وقتی من اصلا میلی به کار نداشتم، در زمانی که هنرکده موسیقی ملی تعطیل بود، شما به سراغ من آمدید تا بتوانم به آرزوی دیرین خودم برسم و نتیجه یکی از همین کارها، موسیقی «سربداران» است که بارها در کشورهای مختلف اجرا شد». او افزود: «نوازندگان ارکستر، من را دوست دارند چون من هم قلبا آنها را دوست دارم. هنوز که هنوز است سعی می‌کنم از رفتار تمام کسانی که با آنها کار می‌کنم چیزهای زیادی یاد بگیرم. من هیچ‌وقت روزهای سال‌های گذشته را فراموش نمی‌کنم و همه شما را دوست دارم و سپاسگزارم که در چنین روزی برای تجلیل از من در اینجا حضور پیدا کردید. در اینجا به این نکته اشاره کنم که باید از خادمان موسیقی همچون لوریس چکناواریان و خانواده کامکارها که در اینجا هستند، تشکر کرد».

محمدعلی نجفی، کارگردان «سربداران»، هم گفت: «سال‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی دو چیز زیر سؤال بود و اهالی سینما و موسیقی از این قضیه متزلزل بودند که سرنوشت موسیقی و سینما چه خواهد شد. در همان سال‌ها عنوان «سرودهای انقلابی» جایگزین واژه موسیقی شد و هنرمندان درباره آینده این دو هنر تزلزل و ترس زیادی داشتند تا اینکه در سال ۶۰، امکان تولید مجموعه «سربداران» به وجود آمد و در همان ابتدا به دلیل نوع برنامه‌ریزی و تولیدی که ما برای صحنه اول سریال انجام داده بودیم، فیلم‌برداری در منطقه سرچشمه کاشان با اجرای زنده موسیقی بود. ما از این موضوع ترس داشتیم که چگونه در آن شرایط، می‌توانیم چنین فضایی را به تصویر بکشیم. با همکاری زنده‌یاد کیهان رهگذر و دستیارم علی ژکان طی ملاقات‌هایی که انجام گرفت، موفق شدیم با استاد فرهاد فخرالدینی دیدار کنیم و من بسیار مضطرب بودم که چگونه با ایشان حرف بزنم و همین دیدار، مقدمه‌ای برای آهنگ‌سازی مجموعه «سربداران» شد».

> **نوازندگان ارکستر، من را دوست دارند چون من هم قلبا آنها را دوست دارم. هنوز که هنوز است سعی می‌کنم از رفتار تمام کسانی که با آنها کار می‌کنم چیزهای زیادی یاد بگیرم. من هیچ‌وقت روزهای سال‌های گذشته را فراموش نمی‌کنم و همه شما را دوست دارم. باید از خادمان موسیقی همچون لوریس چکناواریان و خانواده کامکارها که در اینجا هستند، تشکر کرد**

نجفی در مورد اهمیت موسیقی این مجموعه عنوان کرد: «حوزه هنری زمانی تصمیم گرفت از کارگردانانی که فیلم‌ها و مجموعه‌های تاریخی ساخته‌اند، تقدیر کند. هرکدام از کارگردان‌ها که روی صحنه می‌رفتند، موسیقی مربوط به فیلم یا مجموعه‌ای که کارگردانی کرده بود، پخش می‌شد. وقتی نوبت به من رسید، آهنگ مجموعه «سربداران» پخش شد، همه حاضران در سالن ایستادند و سکوت کردند تا موسیقی را بشنوند. من به همه آنها گفتم این مخاطبان به‌خاطر من برنخاسته‌اند بلکه ملودی زیبای ساخته‌شده توسط استاد فرهاد فخرالدینی باعث شده است، همه از جای خود برخیزند».

محمد سریر، رئیس هیأت‌مدیره خانه موسیقی، به شناخت فخرالدینی از مخاطب ایرانی اشاره کرد: «این هنرمند تا امروز توانسته، ذائقه مخاطب ایرانی را به‌درستی شناسایی کند و به‌وسیله آن، می‌تواند موسیقی ملی را معرفی کند».

در بخش دیگری از این برنامه، پیروز ارجمند، مدیر دفتر موسیقی وزارت ارشاد، به شاگردی فخرالدینی اشاره کرد و در مورد ضرورت توجه به ارکستر ملی گفت: «فکر می‌کنم حضور این ارکستر ضروری‌تر از حضور ارکستر سمفونیک است. استاد فخرالدینی زمانی با ارکستر موسیقی ملی قطع همکاری کرد، اما در سال قبل خدمت ایشان رسیدیم و خواستیم که درباره حضور در ارکستر موسیقی ملی برنامه‌ریزی کند و ایشان نقش بسیار زیادی را در شکل‌گیری این مجموعه موسیقایی انجام داد و ارکستر را به رپرتوارهای گسترده‌ای تجهیز کرد که اتفاق مهمی در تاریخ تشکیل ارکستر موسیقی ملی است».

ارجمند البته این مراسم را فرصتی برای بیان فعالیت‌های دفتر موسیقی دانست: «در دفتر موسیقی هیچ اثری ممیزی نمی‌شود و من خواهش می‌کنم کسی این واژه را به کار نبرد. موسیقی بی‌کلام همان‌گونه که هست در کمترین زمان مجوز می‌گیرد و اشعار نیز زیرنظر آقای بهمنی، برای حفظ شئونات بررسی می‌شوند. آقای معتمدی جایی گفته بود که شش‌ماه برای دریافت مجوز منتظر ماندند درحالی‌که این تنها به دلیل کمبود مدرک بود. من اطمینان می‌دهم تمام کسانی که آثار هنرمندان را بررسی می‌کنند، اهلیت دارند و هیچ ممیزی‌ای صورت نمی‌گیرد».

در پایان نیز آلبوم تصویری ارکستر مهرنوازان که در اسفند ۱۳۹۲ اجرا شده بود، رونمایی شد.

# حمله به «داعش» با نام‌های مستعار

**شرق:** نمایشگاه بین‌المللی کاریکاتور داعش درحالی فردا یکشنبه ۱۰ خرداد به‌طور هم‌زمان در فرهنگسراهای ارسباران و بهمن گشایش می‌یابد که رسانه‌های سراسر جهان، به استقبال آن رفته‌اند. نشریاتی چون واشنگتن‌پست، ایندیپندنت، وال‌استریت‌ژورنال، نیوزویک، هاآرتص و همچنین شبکه‌های تلویزیونی ان‌بی‌سی، راشا تودی و العربیه نسبت به این رویداد واکنش داشته‌اند. مسابقه بین‌المللی کارتون و کاریکاتور «داعش» از سوی انجمن هنرهای تجسمی انقلاب و دفاع مقدس و با همکاری سازمان «اوج» و حوزه هنری از بهمن سال پیش آغاز به کار کرده که در مجموع هزارو ۷۲ اثر از ۴۳ کشور نظیر استرالیا، برزیل، اندونزی و... و ۳۵۶ هنرمند به دبیرخانه ارسال شده و پس از داوری آثار، ۲۸۰ اثر به‌عنوان آثار برگزیده برای نمایش عمومی انتخاب شده‌اند. مسعود شجاعی‌طباطبایی، دبیر مسابقه بین‌المللی کارتون و کاریکاتور داعش و مدیر خانه کاریکاتور ایران، درباره جزئیات این مسابقه به «شرق» گفت: «اختتامیه مسابقه و معرفی آثار برگزیده، روز یکشنبه در فرهنگسرای ارسباران برگزار خواهد شد و سپس نمایشگاه آثار به‌طور هم‌زمان هم در فرهنگسرای ارسباران و هم در فرهنگسرای بهمن به مدت ۱۰ روز برگزار خواهد شد». شجاعی‌طباطبایی که پیش‌تر در نشست خبری این مسابقه گفته بود برخی شرکت‌کنندگان با اسم مستعار اثر فرستاده‌اند، در این‌باره توضیح داد: «بعضی شرکت‌کنندگانی که از کشورهای ناامنی مثل لبنان و سوریه یا حتی از کشورهای اروپایی نظیر آلمان اثر فرستاده بودند، با اسم مستعار در مسابقه شرکت کردند تا مشکلی برایشان پیش نیاید». روزنامه ایندیپندنت درباره این مسابقه نوشت: «ایران با هدف افشای ماهیت واقعی دولت اسلامی، مسابقه بین‌المللی کارتون و کاریکاتور داعش برگزار می‌کند». به نوشته این روزنامه انگلیسی در اینترنت، ایران یک مسابقه کارتون و کاریکاتور ضدداعش برگزار و از علاقه‌مندان در سراسر جهان دعوت کرده است آثار خود را در به‌تمسخرگرفتن این گروه شبه‌نظامی و جنایات آنها ارسال کنند. سازمان‌دهندگان این مسابقه گفتند آثار برگزیده در چهار مرکز فرهنگی در تهران به نمایش درخواهد آمد و برنده آن سی‌ویکم ماه می اعلام خواهد شد. برخی رسانه‌ها البته سوگیری خاص خود را در پیش گرفته‌اند. روزنامه اسرائیلی «هاآرتص» گزارشش از برگزاری این نمایشگاه را با این تیتر آغاز کرده: «دادوستد انکارکننده هولوکاست با رقابتی ضدداعش». همچنین داگلاس ارنست، خبرنگار واشنگتن‌پست، ضمن اعلام تعداد آثار رسیده به نمایشگاه بین‌المللی کارتون و کاریکاتور داعش از قول مسعود شجاعی‌طباطبایی، دبیر این مسابقه، اعلام کرد: «گروهک تروریستی داعش خود را مسلمان جلوه می‌دهد، اما درواقع آنها مسلمان نیستند و چهره اسلام را خدشه‌دار می‌کنند». این خبرنگار همچنین به توصیف کاریکاتور ابوبکر بغدادی، اثر هادی اسدی، پرداخته که ریش‌های خنجری دارد و درعین‌حال می‌افزاید که این نمایشگاه قرار است در کشورهای عراق، سوریه و لبنان برگزار شود.

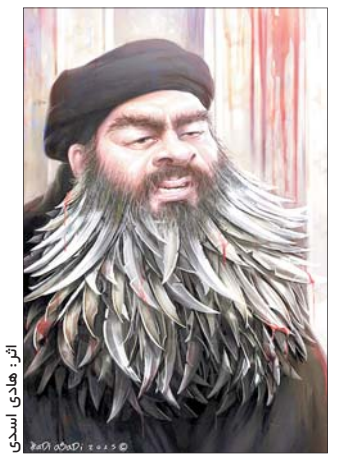

اثر: هادی اسدی

این کاریکاتوریست که پیش از این نیز مسابقه کاریکاتور هولوکاست را برگزار کرده، درباره رویکرد کاریکاتور سیاسی گفته است: «کاریکاتور، مخصوصا کاریکاتور سیاسی در دنیای امروز مفاهیم افشاگرانه را دنبال می‌کند. وظیفه کاریکاتوریست این است که نقاط چرکین را پیدا و آنها را با زبان طنز بیان کند». دبیر مسابقه بین‌المللی کارتون و کاریکاتور داعش پیش‌تر درباره قراردادن نام ولیعهد قطر در فهرست حامیان داعش و سپس اعتراض سفارت این کشور اظهار کرده بود: «وقتی ولیعهد قطر را در فهرست حمایت‌کنندگان از داعش برای طراحی پرتره فراخوان مسابقه بین‌المللی کاریکاتور داعش قرار دادیم، چندبار از سفارت قطر تماس گرفتند که نام وی را حذف کنیم، اما جواب ما روشن بود زیرا پشتیبانی‌ای که قطر از داعش داشت، واضح است. آنها دست‌به‌دامن وزارت خارجه و مسئولان دولتی بودند که این حرکت آنان نیز موفقیتی در بر نداشت». مسئولان برگزاری این مسابقه درباره برگزاری نمایشگاه این آثار در دیگر کشورهای دنیا گفته‌اند: «این آثار را در کشورهای سوریه، عراق و لبنان نیز به نمایش می‌گذاریم. البته از طریق سازمان تبلیغات اسلامی برای برگزاری این نمایشگاه در کشورهای اروپایی اقدام کردیم که با برگزاری این نمایشگاه مخالفت کردند».

پس از اتفاقاتی که برای کاریکاتوریست‌های «شارلی ابدو» افتاد، به نظر می‌رسد امروز دیگر کاریکاتوریست‌های جهان، محض احتیاط، برای جلوگیری از آن رویداد تلخ، این‌بار با اسامی مستعار علیه داعش تاخته‌اند.

چهره روز

## لیلی رشیدی «اسم» را به صحنه می‌برد

● **شرق:** لیلی رشیدی، این‌روزها در حال آماده‌سازی نمایش «اسم» با بازی لیلا حاتمی، حسن معجونی و داریوش موفق است؛ نمایشی که قرار است از ابتدای تیرماه در تالار استاد ناظرزاده‌کرمانی در تماشاخانه ایرانشهر به‌صحنه برود. «اسم»، نخستین تجربه لیلی رشیدی به‌عنوان کارگردان است و براساس نمایش‌نامه‌ای به همین نام نوشته ماتیو دولاپورت و الکساندر دولاپتولیر با ترجمه شهلا حائری به‌صحنه خواهد رفت. انتخاب «اسم» برای کودکی که هنوز به دنیا نیامده، باعث برملاشدن رازها و تسویه‌حساب‌های شخصی خانوادگی می‌شود. در نمایش «اسم» که درحال‌حاضر در مرحله تمرین است، لیلا حاتمی، حسن معجونی، داریوش موفق، سارا افشار و عباس جمالی ایفای نقش می‌کنند. حسن معجونی طراحی صحنه و لباس، پریسا گودرزی، غزاله رشیدی، محمدرضا بزدوده، گروه کارگردانی و محمدرضا حسین‌زاده مدیریت تولید آن را بر عهده دارند. نمایش« اسم» کار مشترک ماتیو دولاپورت و الکساندر دولاپتولیر است که برای اولین‌بار در سال ۲۰۱۰ با کارگردانی برنارد مرات در تئاتر ادوارد هفتم پاریس روی صحنه رفت و با استقبال زیادی از طرف مخاطبان و منتقدان فرانسوی روبه‌رو شد و جوایزی را هم برای این اثر به‌همراه داشت. این استقبال در حدی بود که در سال ۲۰۱۲ فیلمی به کارگردانی الکساندر دولاپتولیر نیز براساس آن ساخته شد که مورد توجه منتقدان فرانسوی قرار گرفت. این نمایش توسط نشر قطره به فارسی منتشر شده است.

رویداد

## «غلام مارگیری» درگذشت

● «غلام مارگیری» از هنرمندان موسیقی محلی هرمزگان درگذشت. این هنرمند قرار بود در جشنواره موسیقی نواحی آیینه‌دار که در روزهای آتی برگزار می‌شود، روی صحنه برود. علی معازه‌ای، دبیر اجرایی فستیوال موسیقی نواحی آیینه‌دار به فارس، گفت: متأسفانه ساعت ۱۰ شامگاه پنجشنبه، استاد غلام مارگیری بر اثر سکته مغزی دار فانی را وداع گفتند. وی افزود: یکی از مهم‌ترین بخش‌های دومین فستیوال موسیقی آیینه‌دار به اجرای استاد مارگیری اختصاص داشت و با ایشان صحبت شده بود و زنده‌یاد هم موافقتش را برای حضور در این فستیوال اعلام کرده بود. بر اساس این گزارش، غلام مارگیری به «بابازار میناب» معروف بود و علاقه‌مندان به موسیقی، اجراهایش را در جشنواره موسیقی فجر، موسیقی نواحی و جشنواره موسیقی‌های مذهبی در آلمان دیده بودند.

خبرسازان

## فیلم‌برداری «لانتوری» متوقف شد

● فیلم سینمایی «لانتوری»، تازه‌ترین فیلم رضا درمیشیان، متوقف شد. محمدرضا منصوری، مدیرتولید فیلم سینمایی «لانتوری»، ضمن تأیید این خبر به ایسنا گفت: «فیلم‌برداری این فیلم را متوقف کرده‌ایم تا وضعیت لوکیشن‌های باقیمانده فیلم را مشخص کنیم. فیلم لانتوری یک پروژه کاملا مستقل از بخش خصوصی است و متأسفانه برخی نهادهای دولتی کوچک‌ترین همراهی‌ای با این پروژه سینمایی نمی‌کنند. با توجه به فیلم‌نامه، بخشی از داستان فیلم می‌بایست در لوکیشن‌هایی فیلم‌برداری شود که منوط به اجازه نهادهای دولتی است و ما همچنان در تلاشیم تا اجازه بگیریم و وضعیتمان مشخص شود». او در ادامه افزود: «بیش از ۸۰ درصد از فیلم‌برداری لانتوری انجام شده و تنها ۲۰ درصد از آن باقی‌مانده است». «لانتوری» داستانی عاشقانه دارد و باران کوثری، نوید محمدزاده و مریم پالیزبان نقش‌های اصلی این فیلم را بازی می‌کنند. حسین پاکدل، رضا بهبودی، بهناز جعفری، مهدی کوشکی، نادر فلاح، ستاره پسیانی، بهرنگ علوی، بهرام افشاری، کاظم سیاحی، سیاوش چراغی‌پور، سجاد تابش، یسنا میرطهماسب و... از بازیگران «لانتوری» هستند. تهیه‌کنندگی و کارگردانی «لانتوری» را رضا درمیشیان برعهده دارد. ساخته قبلی درمیشیان؛ «عصبانی نیستم!» که فیلم برگزیده انجمن منتقدان بود و جوایز استعدادهای جشنواره شانگهای را گرفت، با وجود داشتن پروانه نمایش، سه‌شب قبل از نمایش عمومی، به درخواست کمیسیون فرهنگی مجلس و وزیر ارشاد از نمایش آن جلوگیری به عمل آمد و اجازه نمایش عمومی پیدا نکرد.